

تاریخ الفتوح

ابن اعثم کوفی
مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی





تاریخ الفتوح

ابن اعثم کوفی

مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی

☐ ناشر: نی

☐ چاپ اول: ۱۳۹۱

☐ قطع: رقعی

☐ تعداد صفحات: ۷۸۶ صفحه

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ بها: ۴۰۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۹۱-۵۹-۷

☐ تمام حقوق چاپ و نشر و دیگر صور باز نشر در هر محلی، محفوظ و مخصوص انتشارات بی‌زمان است.

☐ آدرس: ضلع شمالی کاخ نیاوران، کاشانک، کوچه پانزدهم، شمال کاخ مکتف

سرشناسه: ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، - ۳۱۴ ق.

عنوان قرارداد: الفتوح، فارسی

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ الفتوح / نویسنده ابن اعثم کوفی؛ مترجم محمد بن احمد مستوفی

مشخصات نشر: تهران: بی‌زمان، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۷۸۶ ص، ۵/۲۱×۵/۱۴، س.م.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۹۱-۵۹-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عربی.

یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

موضوع: فتوحات اسلامی

موضوع: اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ۱۳۲۲ ق.

شناسه افزوده: مستوفی هروی، محمد بن احمد، قرن ۶ ق. مترجم

رده بندی کنگره: ۲۰۴۱۱۳۹۳ ف ۱۲ الف ۱/ DS۲۸

رده بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۶۴۱۰۸

فهرست

مقدمه مترجم	۱۳
بخش اول از آغاز خلافت ابوبکر تا پایان خلافت عثمان دوران خلافت ابوبکر	
بن ابی قحافه دوران خلافت عمر بن خطاب تا پایان خلافت عثمان بن عفان	۱۹
فصل اول دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه	۲۰
۱. بیعت با ابوبکر	۲۰
۲. ارتداد	۲۴
ارتداد اعراب	۲۴
ارتداد اهل بحرین	۳۹
ارتداد اهل حضرموت وکنده:	۴۳
۳. فتوحات اسلام در زمان ابوبکر	۵۴
فتح بلاد عراق	۵۴
فتح بلاد شام	۶۰
۴. وفات ابوبکر و جانشینی عمر	۷۸

۸۲	فصل دوم دوران خلافت عمر بن خطاب
۸۲	۱. سپهسالاری ابو عبیده بر لشکر شام و فتح دمشق
۹۰	۲. جنگ قادسیه و فتح مداین
۱۰۹	۳. دومین جنگ مسلمانان با لشکر روم فتح حمص
۱۱۲	جمع حُدد لشکر روم
۱۲۰	۴. فتح حلب به دست ابو عبیده جراح
۱۲۸	۵. فتح دمشق و بنای شهر کوفه
۱۳۸	۶. فتح بیت المقدس و فتن عمر به آنجا
۱۴۶	۷. قرضه جبله الانبیا
۱۵۳	۸. طاعون عمواس
۱۵۸	۹. امارت یزید بن ابی سفیان و فتح حار
۱۶۳	۱۰. فتح بلاد جزیره
۱۶۶	۱۱. معاویه و امارت شام
۱۷۹	۱۲. عمرو عاص و امارت مصر
۱۸۳	۱۳. فتح خوره های اهواز فتح سوس و مناذر
۱۸۵	فتح رامهرمز، تستر، و مسلمان شدن هرمان
۱۹۰	۱۴. جنگ نهاوند
۲۰۲	۱۵. فتح ری و اصفهان
۲۲۱	۱۶. فتح فارس، کرمان و مرگ یزدجرد
۲۲۵	۱۷. مرگ عمر
۲۳۲	فصل سوم دوران خلافت عثمان بن عفان
۲۴۱	۱. بیعت با عثمان بن عفان
۲۴۱	۲. فتوحات اسلام در زمان عثمان فتح خراسان و سیستان
۲۴۳	فتح ارمنیه
۲۴۸	در بیان فتنه حبشه
۲۵۳	

۲۵۴	ذکر فتح قبرس:
۲۶۰	ذکر فتح جزیره رودس
۲۶۱	جنگ قسطنطین و معاویه در دریا
۲۶۴	فتح افریقا
۲۶۷	فتح سقلیه
۲۷۳	۳. شروع خلافت‌های عثمان ضرب عمار و تبعید ابوذر
۲۸۶	ضد شرابخواری و لید بن عقبه
۲۹۰	تدوین اساسنامه امام
۲۹۳	تبعید آب بن عبده
۲۹۷	اعتراض طلحه و زبیر به عثمان
۳۰۰	خروج مالک اشتر
۳۰۴	۴. عاقبت کار عثمان و تبعید او
۳۱۳	مرگ عثمان

بخش دوم از آغاز خلافت علی تا پایان همه کربلا، دوران خلافت علی بن ابی طالب، امام حسن، معاویه، صلح امام حسین، یزید، قیام ۳۳۳

۳۳۴	فصل چهارم دوران خلافت علی بن ابی طالب
۳۳۴	۱. بیعت با علی (ع) بیعت مهاجر و انصار و
۳۳۷	بیعت اهل کوفه، مصر، و یمن
۳۴۰	۲. آغاز مخالفتها با علی (ع) مخالفت عایشه با علی
۳۴۰	مخالفت معاویه با علی (ع)
۳۴۱	مخالفت طلحه و زبیر با علی (ع)
۳۵۲	۳. در آستانه جنگ جمل
۳۵۶	۴. فاجعه جمل طلحه و زبیر در تدارک لشکر:
۳۵۹	نامه علی (ع) به طلحه و زبیر
۳۶۱	نامه علی (ع) به عایشه

۳۶۱	خطبه حسن بن علی (ع).....
۳۶۲	رسالت عبدالله عباس ویزید بن صوحان بر عایشه.....
۳۶۴	شروع جنگ جمل.....
۳۷۹	۵. علی (ع) بین دو جنگ جمل وصفین علی (ع) در کوفه.....
۳۸۲	فتح ولایت جزیره به دست مالک اشتر.....
۳۸۵	دشمنی ولید بن عقبه با علی (ع).....
۳۸۷	علی (ع) در راه عزیمت به شام.....
۳۹۰	نامه علی (ع) جریر بن عبدالله الجلی.....
۳۹۱	نامه علی (ع) به أشعث بن قیس.....
۳۹۴	نامه أشعث بن قیس به بنی تمیم.....
۳۹۵	رسالت جریر بن عبدالله الجلی بر معاویه.....
۳۹۸	۶. معاویه و... پیوسته شروع معاویه.....
۴۰۲	رسالت مجدد جریر بر معاویه.....
۴۰۴	شرحبیل بن السمط الکندی در سر معاویه.....
۴۰۸	شرحبیل برای معاویه لشکر جمع می کند.....
۴۱۱	عبید الله بن عمر به معاویه پناه می آورد.....
۴۱۳	نامه معاویه به عبدالله بن عمر.....
۴۱۴	نامه معاویه به سعد وقاص.....
۴۱۵	نامه معاویه به محمد بن مسلمة الأنصاری.....
۴۱۶	نامه ها پیش درآمد جنگ.....
۴۲۳	۷. علی (ع) و... بیعت مجدد سرداران لشکر با علی (ع).....
۴۲۸	ذکر حیات اویس قرنی.....
۴۳۱	علی (ع) در زمین کر بلا.....
۴۳۵	حکایت پیدا شدن چشمه آب.....
۴۳۹	علی (ع) همچنان معاویه را نصیحت می کند.....
۴۴۵	اولین برخورد لشکر عراق و شام.....

۴۴۹	جنگ بر سر آب
۴۵۳	آخرین تلاش علی (ع) در نصیحت معاویه
۴۵۵	۸. در مسیر جنگ صفین روزی که عمرو عاص طلیق العورة شد
۴۶۵	رسالت ابوهریره و ابو درداء بر معاویه
۴۶۹	حکایت ام سنان و معاویه
۴۷۳	معاویه در لشکر علی (ع) تخم نفاق می کارد
۴۷۶	حکایت گفتگوی عمار یاسر با عمرو عاص
۴۸۸	حکایت عمار یاسر بن حاتم طائی و معاویه
۴۹۰	حکایت حجر بن عسیرش اثال
۴۹۱	حکایت زبیر بن عدی بن سیرت الهمدانی
۴۹۴	معاویه همچنان به خنثی کردن می ورزد
۴۹۹	در لشکر علی (ع) کینه پخت می شود
۵۰۱	معاویه از ترس شکست سردارانش کلمات می کند
۵۰۹	علی (ع) یک تنه در مقابل لشکر معاویه
۵۱۵	معاویه آتش کینه و عداوت را دامن می زند اما
۵۲۰	حکایت عبد الله بن هاشم با معاویه
۵۲۲	معاویه دهان مخالفان را با مال دنیا می بندد
۵۲۹	حکایت زید بن عدی بن حاتم طائی
۵۳۰	حکایت عمرو عاص و قبیله ربیعہ
۵۴۱	ذکر مکاتبات عمرو عاص و عبد الله بن عباس، معاویه، و علی (رضی)
۵۴۸	شهادت عمار یاسر
۵۵۰	معاویه جنایتکار در هیئت صلح خواهی
۵۶۴	حکایت جنگ لیلۃ الہریر
۵۷۱	قرآنها بر سرنیزه
۵۸۴	۹. بازی حکمت معاویه در انتخاب حکم آزاد است ولی علی (ع) نه!
۵۸۸	یاران علی (ع) او را بر جنگ تحریم می کنند:

۵۹۱.....	پیمان نامه حکمیت
۵۹۳.....	أبو موسای خیانتکار در راه دومة الجندل:
۵۹۵.....	حکمین در دومة الجندل
۵۹۸.....	مکر عمرو عاص در تغییر مسیر تاریخ
۶۰۱.....	ع. (ع) و حکم حکمین
۶۰۳.....	۱. اتفاقات بعد از واقعه صفین غارت بلاد مسلمین به دست عمّال معاویه
۶۱۲.....	فتنه اهل یمن
۶۲۵.....	نقض عهد الله عثمان و أبوالأسود
۶۲۸.....	قضاء فرار هبیره بن هبیره به شام
۶۳۳.....	غوغای مروان
۶۳۸.....	شهادت علی (ع)
فصل پنجم امام حسن، مسویه، محمد در رسیدن نامه عبد الله عباس از بصره به أمير المؤمنين حسن	
۶۴۵.....	(ع)
۶۴۹.....	جنگی که مقدمه صلح بین امام حسن (ع) و معاویه شد
۶۵۲.....	ذکر مصالحه نمودن حضرت امام حسن با معاویه
۶۵۹.....	قضه اهل بصره و خلاف ایشان با معاویه
۶۵۹.....	کیفیت آنکه معاویه گفت که زیاد بن ابیه برادر من است
۶۶۳.....	خطبه زیاد بن ابیه که پیش از او هیچ کس مثل آن نگفت
۶۶۵.....	فتح خراسان به دست عمّال معاویه
۶۷۱.....	ذکر فتحهای خراسان بعد از سعید بن عثمان
۶۷۲.....	ذکر زیاد بن ابیه و معامله او با شیعه علی (رضی)
۶۷۴.....	ذکر انتقال امیر المؤمنین حسن به جوار حق تعالی
۶۸۹.....	مرگ معاویه و وصیت او بر یزید
۶۹۴.....	صورت وصیتنامه معاویه با یزید علیه ما علیه
۶۹۹.....	فصل ششم امام حسین، یزید، قیام بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع)

۷۰۸	 ذکر شکایت حسین بن علی بر سرتربت سرور عالمیان محمد (ص)
۷۱۰	 وصیتنامه حسین بن علی به برادر خود محمد حنفیه
۷۱۵	 ذکر ارسال رسل و رسائل کوفیان به حسین بن علی
۷۱۹	 مسلم بن عقیل در کوفه
۷۳۰	 مبادت مسلم بن عقیل
۷۳۹	 رسیدن خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به امیر المؤمنین حسین (ع)
۷۴۳	 حسین بن علی (ع) در راه کوفه
۷۵۴	 حسین بن علی (ع) در کربلا
۷۶۹	 شهادت حسین بن علی و ائشان در کربلا
۷۷۸	 بعد از شهادت امام حسین (ع)
۷۸۲	 ذکر روایات در باب شهید حسین بن علی (رضی)

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الملك الكريم والاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم. سزاوارشكروثنا خداوندی است که به حق او متعلق است و ثنا به تلقین او منوط. سرمایه وجود اوست و وجود هر موجود از اوست. چیزی نیست که زيرنده مخالفان شود و بیش و کم آید، عرض نیست که وجود او محتاج مقوم آید. به هیچ گونه سفتش نتوان کرد که مشابهت لازم گردد. از چندی عبارتش نتوان کرد که تقدیر و تجربه واجب شود. اضافت در ضمیر نتوان آورد که مقابل ندارد. امکان مکان صورت نتوان کرد که هیچ محل آن ندارد. اگر به اضافت اشارت شود، مضاف الیه کیست و اگر مکان در زمان محلی بدو آید محلی کیست؟ کسی بود که او نبود و کی نبود؟ زمان نتیجه مخلوقات اوست. از مدت اولیت او عبارت نتوان نمود. منبع صفت مبدعات اوست. در صفات او مشارکت نتوان نمود. به هیچ محتاج نیست، چون چیزی از فضل فضل اوست. هیچ چیز در وی انباز نیست و هیچ چیز او بیشتر نیست. فعل او را بدعا است. او کمال قدرت پر داختست و هر چه ساختنی است لم یزل و لایزال ساختست. فسیحانه ما نظم است. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَهُوَ مُوَلِّكُ الْغَنَى الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

بعد از شکر و ثنای آفریدگار جلّ جلاله و تقدّست آسمانه صلوات و تحیات فرستادن بر ذات پاک صفات و جوهر مطهر خواجه کاینات و سر دفتر موجودات و خلاصه مخلوقات سید المرسلین و امام المتّقین و قاید الغر المحجلین و خاتم النبیین أحبّ المتّقین است علیه الصلوات

التَّحِيَّاتِ التَّامَّاتِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ الْبَرَّةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ.

اما بعد، فقیر حقیر اضعف عباد الله القوی محمد بن احمد المستوفی الهروی می گوید: چون مدت تمام از ایام جوانی و کهنوت در خدمت اکابر و فضلاء روزگار گذرانیده آمد و سرد و گرم روزگار و تلخ و شیرین زمانه دیده و چشیده شد و آفتاب عمر روی به افق مغرب پیری نهاد و اندیشه مرجع و معاد سایه افکند، عزیمت انزوا و عزلت مصمم کرده آمد و دست از تتبع اعمال و اشغال کشیده شد. چون در ایام ماضی در جمع ذخیره و کسب حطام دنیوی زیادت مبالغتی نرفته بود گاه گاه اندیشه وجوه معاش از تمهید مصالح معاد مانع می آمد، تا در انتای این حالت فضل الاهی به لطیف نامتناهی صدر اجل، کریم کبیر، عالم عادل، مؤید مظفر، منصور مؤید الملک، قوام الدوله رسید، تاج الاسلام و المسلمین، اعیاء الملوک و السلاطین، ضیاء الملء، بهاء الامم، کمال الکمال الشرق و الصين، صاحب السیف و القلم، صدر صدور البر و البحر، حاتم الزمان، افتخار الملک و ائمه خراسان، ضاعف الله قدره، و اعز نصره توفیق رفیق گردانیده تا بر حسب مکارم سابق در خدمت و محاسن شمیم مصالح این ضعیف را تکفل کرد و امداد جاهی و مالی می ذول داشت و ترتیب و تدبیر مبالغت نمود که وای آن متصور نگردد و دقائق شفقت و رعایت عاطفت به تقدیم رسانیده که شرایط کرم و مروت قیام نموده هر چه اسباب فراغت و رفاهیت بود ساخته گردانید.

اکنون مدتی است که در سایه آن دولت پریناه آن حضرت روزگار گذرانیده می آید و سفینه های ثنا و دعا به خالق ذوالجلال رسانیده می شود و در مصالحت که در مدح آن صدر بزرگوار و یگانه روزگار انشا کرده شد، بعضی از صورت حال و وجه حکم احوال تقریر کرده آمده است و این همه عین صدق و محض حق است که هرگز کس نشان نداده است که مهتری چنین بر هنرمندان عاشق باشد و بدین درجه به محامد و مناقب میل دارد و در کمال آجل و صیت عاجل تا بدین حد غلو نماید. خصوصاً در این روزگار که نزدیک بیشتر اکابر هر را بر و طلعت کافر یکسان می نماید و یکبارگی کار اهل کمال در تراجع است و منزلت اصحاب کمال در نقصان، کسی را به متاع شعر و ترسل و انشای دیگر هنرها التفاتی نه، همتها بر جمع حطام دنیوی مقصور و دلها به دولت ده روزه مغرور و مروتها به قرض و دین منسوب گشته و مکافات مرض فرض عین شده، عاقلان داند که در چنین عهد علم انعام افراختن و کار محققان ساختن نتیجه کرم طبیعی و لطف جبلی باشد، جزاء الله خیر الجزاء و خصه بأضعاف الآلاء و النعماء إنه لقادر علی ما یشاء. از غایت همتی که آن خداوند در کسب اسباب مهتری دارد که مستجمع کمالات است پیوسته

خاطر به تمهید مصالح علم و اصحاب آن مصروف می دارد و بر ترتیب مدارس و جمع کتب و تربیت عالمان و متعلمان مواظبت می نماید و اگر در میان صد هزار شغل و مشغله باشد چون سخن علمی در میان افتد آن همه را به یکسو نهد و گوش به استماع آن دهد و از راه میل طبع به مکارم اخلاق به اخبار و تواریخ التفات زیادت می نماید تا در اوایل شهرورسنه ست و تسعین و خمسمائه که مدرسه معموره تالیاد و خانقاه آن و دیگر بقاع خیر، از کتبخانه و مسجد و غیر آن به تمام رسانیده بود، چنانکه اگر در وصف و نعت هریک از آن مواضع خوض رود، با آنکه داد آن و نهی دادن نیاید و عمر وفا نکند ترجمه کتاب فوت شود و ترتیب کار مدارس و تربیت طلبه علم و بیرون وقت و بقیه دیگر طبقات می فرمود، این ضعیف واجب دانست بدان مهبط رحمت و معدن مراد حاصل شدن و مطالعه کردن.

چون آن بخت بادت حاصل آمد، آن خداوند در ضمان سعادت و اقبال نهضت فرموده بود از آنجا بر سمت خلیفه روزی عمر مبارک حرکت کرده شد و سعادت خدمت آن خداوند در آن تربت منجیه و بقعه مبارکه، به مندرجاً باضا عالم و معدن فضلی بنی آدم است، دریافت آمد. روزی چند فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِکٍ مُّقْبِرٍ در آنار گذرانیده شد و هر روز به انعامی تازه و احسانی بی اندازه مخصوص می بود و بدین طریقی الوان احسان آن خداوند می آسود و از مجاورت و مجالست جماعت فضلا و کرام بر وی حاصل بر مواید عقل، فواید حاصل می آمد و ذکر ایشان خواهد رفت تا به یمن همت و سعادت اقبال آن خداوند، اسامی و القاب ایشان مذکور شود در این کتاب و جهانیان را معلوم گردد که بی سابقه و بی نظیر و بیله اکرام، اهل هنر و درگاه او جمع نیایند و بر حضرت و اقبال نمایند و الناس الیس مزاج و روانه آثار احسان و در القاب مبالغت نمی رود که آثار جمیله ایشان تمام است و هرهای آن قدر اطراء و تشبیب مستغنی گردانیده است.

اول: در صدف مهتری و شاه بیت قصیده سروری، تاج الدوله و الدین، علی بن علی بن محمد بن علی حرس الله قدره که از روی نسب و سبب فرزندان خداوند است و فضل و کرامت و جلال جهانی است.

دوم: صدر اجل کبیر علاء الدین، شرف الاسلام، قره العین الوزراء، ابوبکرین شرف الدین آدم الله آیامه و أسیغ علیه انعامه.

سیوم: استاد وقت، امام مطلق و برهان حق، ضیاء الدین، قدوة العلماء، منصور الباخری حرس الله معالیه.

چهارم: میخ سکه فضل و فتوت و ستون خیمه لطف و ظرافت مؤید الدین محمد بن الاوحد لا زال فرید الدهر و وحید العصر، در هر نوعی که بازجویی او را آن نوع بیامدست گویی او را. پنجم: مجنون لیلی هنر و عروه غفر آخر و مکین الدین سید الافاضل، حبشی بن المظفر التایادی.

ششم: مختومه ختامه مسک، صورت لطف و وقار، جوهر حلم و ثبات معدن علم و حیا، کما اعتماد و وفا، کمال الدین، افضل الکتاب و ملکهم، افتخار الافاضل، و سیدهم که قطب بن فلک و جبرئیل ابن ملک است.

چهارم: میخ سکه فضل و فتوت و ستون خیمه لطف و ظرافت مؤید الدین محمد بن الاوحد لا زال فرید الدهر و وحید العصر، در هر نوعی که بازجویی او را آن نوع بیامدست گویی او را. پنجم: مجنون لیلی هنر و عروه غفر آخر و مکین الدین سید الافاضل، حبشی بن المظفر التایادی.

و در این زمان به اعلی از مسومان این خدمت چون اشرف الدین اختیار الکتاب و الکفاة دام علوه و عماد الدین سهروردی رحمه الله و افاضل و امثال دیگر که بر شمردن اسامی و اوصاف ایشان به تطویل انجامد بسبب اینست.

گاه گاه شبی در اثنای این حال نام سال الدین که مطوق حمایات این آشیانه و مقدم سدن این آستانه است حکایتی از کتاب سید احمد بن اعثم الکوفی رحمه الله تألیف کرده است بر خوانندی و عقلها در آن فصاحت و رغبت خیمه ماند و از آن غرایب و عجایب و تقلب حال و انقلاب احوال عالمیان حیران گشت و لفظ و هر بار آن بزرگوار رفت: «این کتاب به انواع فواید مشحون است و خواص این کتاب از کتب دیگر بیرون و از انواع مروت و فتوت و سخاوت و شجاعت و علم و حکمت و عقیدت و معرفت بسیار حاصل می گردد، اما می یابستی که کسی این کتاب را از عبارت عربی به پارسی آوردی تا من چون عربی دریافتم و بلخی چون کرخی واقف شدم، طرازی چون حجازی بدانستی و رازی چون تازی مطلع گشتی و خاطر ما در هر طرف توجه کرد عاقبت بر محمد مستوفی قرار می گیرد که هر چه خواست بخلص و خدمتگاری معتقد است و همیشه همت بر فراغ خاطر ما متوجه می دارد و هیچ اسباب ما را مهمل نمی گذارد.»

چون اشارت بر این فرمود این ضعیف را از امثال چاره نبود با آنکه حد صناعت و قلت بضاعت خویشان معلوم بود و می دانست که به لوازم این خدمت به واجبی قیام نتواند نمود و از عهده این قبول بیرون نتواند آمد به وجوه بسیار، یکی حالت ضعف و پیری که سر همه

